مؤلفه‌های سیاست اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع)

<"xml encoding="UTF-8?>

چکیده

يكي از مقوله‌هاي مهم در زندگي و روابط اجتماعي آدميزادگان، چگونگي تنظيم رفتارهاي مبتني بر تحكيم در حوزة قدرت سياسي و اصول و ضوابط حاكم بر اين روابط به ويژه در حوزه آمريت است. دين اسلام به عنوان آخرين آيين الهي و پيامبر اسلام به عنوان رسول خاتم در تنظيم روابط اجتماعي و خصوصي، جايگاه رفيعي را براي اخلاق قائل شده و حضرت اميرالمومنين علي (ع) نيز با اندماج دو مقوله مهم از حيات اجتماعي يعني اخلاق و سياست، تصوير روشني از ضرورت به كارگيري روشهاي مبتني بر اخلاق در حوزه آمريت در قدرت سياسي ارائه نموده‌اند در اين مقاله اين نوع نگرش به قدرت سياسي تعبير به سياست اخلاقي شده است و سعي شده است مهمترين مؤلفه‌ها و شاخص‌هاي اين نگرش از ديدگاه حضرت اميرالمومنين علي (ع) مورد مداقة اجمالي قرار گيرد.

مقدمه

يكي از معماهاي پيچيده در جهان سياست، رابطة اخلاق و سياست در صحنة عمل سياسي است. جايگاه اخلاق در نظام اجتماعي و رابطة اخلاق نظري و سياست عملي در تاريخ فلسفة سياسي در جهان داراي قدمت وافري است.
از طرف ديگر آنچه تاريخ بشر در عمل شاهد و گواه آن بوده است بي‌اعتنايي و يا كمرنگ شدن اصول اخلاقي در صحنة عمل سياسي به ويژه هنگام بروز جنگ‌ها و كشمكش‌هاست. به گونه‌اي كه صفحات تاريخ اجتماعي و سياسي آدميزادگان مشحون از سياست‌هاي غيراخلاقي است. يكي از دغدغه‌هاي مهم انديشه‌پردازان سياست در عصر مدرن تبيين رابطه و حدود نفوذ اصول اخلاقي در صحنه عمل سياسي و اقناع حكمرانان به رعايت اصول مزبور در تصميم‌گيري‌هاي سياسي است. البته مباحث مربوط به مباني يا فلسفه اخلاق در مكاتب مختلف غرب و شرق و از جمله در ميان متفكران اسلامي متنوع و محل چالش است كه پرداختن به آنها مجالي جداگانه مي‌طلبد. آنچه در اين نوشته بدان پرداخته مي‌شود مباحث مربوطه به حوزة فلسفة اخلاق نيست بلكه مهم‌ترين مؤلفه‌هاي حسن و قبح عقلي كه دين بر آن صحه نهاده و در ميان پيروان اديان و مكاتب مختلف مورد وفاق است مانند ناخوشايند بودن ستم، كذب، مكر و فريب، خيانت در امانت، نقض تعهد و پيمان و خوشايند بودن عدل، راستگويي و صداقت، پايبندي به تعهدات و امثال آن در حوزه عمل سياسي با استناد به سيرة حضرت اميرالمومنين علي (ع) مورد بررسي اجمالي قرار خواهد گرفت. هدف عمده در اين بررسي اجمالي يافتن مدلي تفسيري (interpretive model) از رفتار و عملكرد جهت‌دار حضرت اميرالمومنين علي (ع) در حوزه قدرت و رفتار سياسي است. مدلي كه يكي از وجوه تبيين در علوم اجتماعي و سياسي است.

سياست اخلاقي و اخلاق سياسي

در یک نگرش کلي و کلان مي‌توان گفت از رابطة اخلاق و سیاست در مرحله و حوزة عمل سیاسي دو نوع برداشت وجود دارد :

برداشت اول ملاحظة رابطة اخلاق و سیاست برپایة «ترجیح اخلاق سیاسي» است. در این برداشت، اصالت و ترجیح با حفظ قدرت سیاسي است هر چند به بهاي زیر پا نهادن اصول اخلاقي و بي‌اعتنایي به اصول مزبور باشد. در این نگرش اخلاق در صحنة عمل کمرنگ و گاه حذف مي‌شود و آنچه قدرت و سیاست اقتضا مي‌کند اختیار مي‌شود.

برداشت دوم ناظر به رابطة اخلاق و سیاست براساس ترجیح و تقدم «سیاست اخلاقي» است. در این برداشت و نگرش، حفظ اصول اخلاقي و انساني و پایبندي به آن اصول هر چند با صیانت ظاهري از قدرت سیاسي در تعارض باشد مقدم شمرده مي‌شود.

عرصه سیاست در طول تاریخ بشر با عنصر و عامل مصلحت و مصلح‌اندیشي آشنایي دیرینه‌اي داشته است. هر چند مصلحت‌اندیشي عمدتاً با تمسک به عقل یا شرع توصیه شده است اما جوهره مصلحت‌اندیش‌هاي مختار، حفظ و صیانت از قدرت سیاسي بوده است. مدافعان تعدي از اصول اخلاقي در مقام رفتار سیاسي بیشتر حکمرانان و پادشاهان بوده‌اند و در مقام تبیین و تفسیر نظري کمتر مجوز تعدي از اصول اخلاقي در حوزه قدرت سیاسي به صراحت عنوان شده است. در تاریخ تفکر سیاسي در مغرب زمین یکي از صاحب‌نظران برجسته که خود در حوزة قدرت و سیاست صاحب تجربه بوده و به صراحت مدافع تعدي از اصول اخلاقي از سوي شهریار به خصوص در مواردي که در تعارض با حفظ قدرت سیاسي باشد ماکیاولي متفکر سیاسي مشهور ایتالیایي است. ماکیاولي (1527-1469) مدافع نگرش اول و ترجیح اخلاق سیاسي بر سیاست اخلاقي است وي در این مورد مي‌گوید :

«همه مي‌دانند چه نیکوست که شهریار درستکار و درست پیمان باشد و در زندگي راست روش و بي‌نیرنگ. با این همه تجربه‌هاي دوران زندگاني ما را چنین آموخته است که شهریاراني که کارهاي بزرگ و گران از دستشان برآمده آناني بوده‌اند که راست‌کرداري را به چیزي نشمرده‌اند و با نیرنگ آدمیان را به بازي گرفته‌اند و سرانجام بر آناني که راستي پیشه کرده (و ایمان به قواعد اخلاقي را بنیاد کارشان ساخته‌اند) پیروز شده‌اند.» (ماکیاولي، 1375، ص 111)

البته روي سخن ماکیاولي با شهریاران است نه توده مردم، لذا وي پایبندي به اخلاق و رهنمودهاي اخلاقي دین را براي توده مردم تجویز مي‌کند و در کتاب دیگرش به نام «گفتارها» به این مسأله اشاره مي‌نماید، (ماکیاولي، 1377، صص 78-72)، ولي از آنجا که از دیدگاه ماکیاولي اصالت با حفظ قدرت و حکومت است به نتیجه پیش گفته رهنمون شده است. از منظر ماکیاولي زندگي سیاسي جلوه‌اي دیگر از پیکار اجتناب‌ناپذیر بشر در راه بقا است و در این پیکار فرجام کار رهبراني که پایبند ملاحظات اخلاقي باشند شکست و عقب‌نشیني است. براساس همین نگرش، او شهریاران را توصیه مي‌کند که از خصال حیوانات در حکمراني استفاده کنند. از شیر و روباه به عنوان سمبل شجاعت و نیرنگ یاد مي‌کند و از شهریار مي‌خواهد که چون شجاع بودن در حکمراني به تنهایي کفایت نمي‌کند، به نیرنگ و فریب که شیوه روباه و روباه صفتان است متوسل شود و در این زمینه مي‌گوید :

«...پس، از آن جا که شهریار را گریزي نیست که شیوة درندگان را نیک بکار بندد، مي‌باید هم شیوة روباه را بکار بندد و هم شیوة شیر را، زیرا شیر از دامها نتواند گریخت و روباه از چنگال گرگان. از این رو روباه مي‌باید بود و دام‌ها را شناخت و شیر مي‌باید بود و گرگ‌ها را رماند. (ماکیاولي، 1375، ص 111)

ماكياولي داشتن و مراعات خصال پسنديده (و پايبندي به اصول اخلاقي) را خطرناک و تظاهر به داشتن آنها را سودمند مي‌داند (Machiavelli, 1953, pp.2-3) زيرا مردم در مجموع بر پاية آنچه از دور مي‌بينند داوري مي‌كنند نه آنچه از نزديک لمس مي‌كنند! او مي‌گويد همه از دور مي‌توانند ببينند اما كمتر كسي از نزديک مي‌تواند لمس كند (Machiavell,1953, p.93).

همچنانكه گفته شد ماكياولي با اصالت دادن به قدرت سياسي در واقع اخلاق را از سياست تفكيک مي‌كند و شهريار را مجاز مي‌داند كه در مواردي كه حفظ قدرت سياسي با پيشبرد اهداف تزاحم و تعارض يابد به راحتي اصول اخلاقي را كنار بزند. اين نگرش غير اخلاقي به سياست از سوي ماكياولي باعث شد كه شهرت وي حتي در مغرب زمين به شدت به ننگ و بدنامي آلوده شود. هر چند كه مرور زمان و دفاع ماكياولي از مليت و قوميت ايتاليا باعث تجديد نظر در داوري مردم و نظريه پردازان نسبت به وي شد. (عنايت، 1364، ص 143)

نگرش و رويكرد ديگر به سياست بر پايه اندماج و آميختگي اخلاق و سياست و استوار نمودن قدرت سياسي بر پايه‌هاي استوار اخلاق و انسانيت است. نگرش دوم در اسلام و منابع اصيل و معتبر آن يعني قرآن و سنت مورد تأكيد و جهت‌گيري قرار گرفته و حضرت اميرالمؤمنين علي (ع) مظهر اجراي چنين سياستي در جهان اسلام پس از پيامبر (ص) محسوب مي‌شوند.

پيامبر اكرم (ص) هم به عنوان شارع و هم به عنوان مجري احكام ديني فرمودند :

«من براي تكميل مكارم اخلاقي و اعتلاي اخلاق نيک مبعوث شدم» [1] (مجلسي، 1404 ق، ص 405). اين كلام مهم پيامبر (ص) نشان دهنده اهميت اخلاق در دين اسلام و تعميم آن در كليه شئون زندگي فردي و اجتماعي از جمله سياست است. به تعبير مصطلح در حوزة فلسفه علم، پارادايم حاكم بر كليه احكام و شئون رفتاري در اسلام در ملاحظة اخلاق و مكارم اخلاقي قابل رديابي است .

قرآن مجيد به عنوان مهمترين و اصيل‌ترين منبع اسلامي كه تجلي كلام الهي است در آيات متعددي عالمان غير عامل (بي‌اعتنا به اصول اخلاقي در عمل) و آمران به معروف در گفتار و عاملان به منكر در كردار را كه نشانة فاصله گرفتن از اخلاق و نفاق و دوچهرگي است مورد انتقاد شديد قرار مي‌دهد. در سوره صف مي‌فرمايد :

«اي كسانيكه ايمان آورده‌ايد چرا مي‌گوييد آنچه را كه خود انجام نمي‌دهيد. موجب خشم و غضب و (گناه) بزرگي است نزد خداوند كه بگوييد آنچه را خود انجام نمي‌دهيد.) .» [2] (سوره صف، آيه 2)

در سوره بقره هم خداوند مي‌فرمايد : [3] «آيا مردم را به نيكي دعوت و امر مي‌كنيد و خود را فراموش مي‌كنيد؟ در حالي كه (كتاب آسماني) را تلاوت مي‌كنيد آيا تعقل و تدبر نمي‌كنيد؟ » (سوره بقره، آيه 43)

همچنين قرآن مجيد به صراحت فرمان مي‌دهد كه «اي كساني كه ايمان آورده‌ايد در راه خدا استوار بوده و شما گواه راستي و درستي و عدالت (بر ملل جهان) باشيد و مبادا دشمني با قومي شما را وادار كند كه عدالت پيشه نكنيد. عدالت و دادگري پيشه كنيد (در همه حال) كه به تقوا نزديک‌تر است.» [4] (سورة مائده، آيه 7)

در روايات متعدد و صحيح السند نيز در مجازات و فرجام نامطلوب افرادي كه رفتار آنان خلاف گفتار و در عمل پايبند به اصول اخلاقي و انساني نباشند عنوان شده است بخش مهمي از روايات ماثوره ناظر به حوزه سياست و رفتار سياسي است. روايات متعددي وجود دارد مبني بر اينكه اگر انساني از عدالت و اخلاق در گفتار تمجيد نمايد و خود در مقام عمل خلاف آن رفتار نمايد در روز رستاخيز بيشترين حسرت و تأسف از آن وي خواهد بود. مرحوم كليني در كتاب شريف «اصول كافي» در بابي تحت عنوان «من وصف عدلاً و عَمِلَ بِغَيره (كسي كه عدالتي را بستايد و بر خلاف آن عمل كند). روايات انديشه برانگيزي را از معصومين عليهم السلام تقرير كرده‌اند. (كليني،

بي‌تا، ص 408) ممكن است اينگونه تصور شود كه پايبندي به موازين اخلاقي در حوزه روابط فيمابين افراد در اجتماع مطلوب شمرده شده است و اين مطلوبيت در سياست و قدرت سياسي به دليل مصالحي كه از آن ياد مي‌شود فاقد اعتبار و يا شناور است. در پاسخ بايد متذكر شد كه سيره پيامبر اسلام و حضرت اميرالمومنين علي (ع) بعنوان دو الگوي كامل كه تجلي سياست ديني در رفتار آنان هويدا است، احتمال فوق را رد مي‌كند.
امير المؤمنين امام علي (ع) در قول و فعل در دوران حكومت خويش و بلكه در طول زندگاني خويش اخلاق و سياست را به هم آميخته و مكارم و محاسن اخلاقي را در تمام زوايايي زندگي سياسي خويش به عنوان يک الگوي ديني و مطلوب اسلامي به نمايش گذاشتند.
در اين بخش به اختصار به ذكر مهمترين مولفه‌هاي سياست اخلاقي اميرالمؤمنين علي (ع) مي‌پردازيم.
مؤلفه‌هايي كه به واقع متمايز كننده سياست ديني و اخلاقي از سياست غيرديني و غيراخلاقي است و حكمرانان ديگر نظير معاويه در دوران حكومت از اين روشهاي غيراخلاقي در سياست براي پيشبرد اهداف بهره مي‌بردند و اميرالمؤمنين علي (ع) بر اساس تعاليم ديني از بكار بردن آن روشها پرهيز و ابا داشتند.
مهمترين مؤلفه‌هاي سياست اخلاقي اميرالمؤمنين علي (ع) از اين قرار است :

1- لزوم پرهيز از پيمان شكني، فريبكاري و خيانتكاري در سياست

يكي از مواقف مهم و گاه سرنوشت‌ساز در حوزه قدرت سياسي و تصميم‌گيري نقض پيمان و استفاده از فريب و نيرنگ جهت نيل به مقصود است. در گفتار و كردار حضرت اميرالمؤمنين علي (ع) مشاهده مي‌شود كه ايشان استفاده از اين روش‌هاي غيراخلاقي را براي نيل به هدف مشروع نيز به كار نمي‌بردند و استفاده از اين روش‌ها را مجاز ندانسته و مستوجب عذاب آخرت مي‌شمردند. در اين راستا روايات صريحي وجود دارد كه در نهج‌البلاغه و مصادر معتبر شيعه ذكر شده است رواياتي كه در ادامه مي‌آيد صريح و مربوط به حوزه قدرت سياسي است.
اميرالمؤمنين (ع) در كوفه در ضمن ايراد خطبه فرمودند : «اي مردم اگر نبود بد بودن و ناپسند بودن پيمان‌شكني و خيانت هر آينه من زيركترين مردم مي‌بودم، ولي پيمان‌شكنان گنهكارند و گنهكاران نافرمان. بدرستي كه پيمانشكن و گنهكار (كه پروايي در به كارگيري هر روشي براي نيل به هدف ندارد) و خيانتكار در آتش خواهند بود. [5] (الحر العاملي، ص 52 و الطباطبايي البروجردي، بي‌تا، ص 558)
در نهج‌البلاغه نيز ذكر شده كه گروهي به اميرالمؤمنين علي بن ابي‌طالب عليه‌السلام در مقام اعتراض مي‌گويند كه ظاهراً معاويه از شما باهوش‌تر و باكياست‌تر در سياست و حكمراني و پيشبرد اهداف سياسي است و امام در پاسخ اين گروه مي‌فرمايند :
«به خدا سوگند معاويه از من زيركتر نيست. او پيمان شكني و گنهكاري (مكر و حيله) مي‌كند . اگر پيمان شكني ناپسند و نامطلوب نبود من زيركترين مردم مي‌بودم! ولي پيمان شكنان گنهكارند و گناه كاران اهل فجور و نافرماني. هر پيمان شكني را روز قيامت پرچمي است كه بدان شناخته مي‌شود. مرحوم صدوق (ره) از اذان روايت مي‌كند همين مسأله را با اندكي تغيير، و مي‌گويد امام فرمودند كه من از پيامبر اكرم (ص) شنيدم كه مكار و خدعه‌گر و خيانتكار در آتشند و اگر چنين نبود من مكارترين فرد عرب بودم.» [6] (فيض الاسلام، 1378، ص 648)
بنابراين مشاهده مي‌شود كه به كارگيري روش‌هاي غيراخلاقي براي رسيدن به هدف هر چند مشروع باشد در شريعت اسلام جايز نيست و رسول خدا (ص) واميرالمؤمنين علي (ع) در دوران حكومت به اين امر مهم ملتزم و به شدت پايبند بودند. امام صادق (ع) نيز از قول پيامبر (ص) نقل نمودند كه آن حضرت فرمود :

«هر پيمان‌شكن مكاري روز قيامت با پيشوايش وارد محشر مي‌شود در حالي كه دهان او كج شده است و سرانجام وارد جهنم مي‌گردد.» [7] (الحر العاملي، ص 52)
در همين راستا در مصادر تاريخ ذكر شده وقتي ابوبصير و ابوجندل نزد پيامبر اكرم (ص) در مدينه آمدند، پيامبر براساس تعهدي كه به موجب قرارداد صلح حديبيه با قريش پذيرفته بودند آنان را به مكه و كفار قريش عودت دادند.
بر همين اساس اميرالمؤمنين (ع) در فرمان حكومتي و سياسي خود به مالک اشتر مي‌فرمايند :
«اي مالک اگر ميان خود و دشمنت پيمان دوستي بستي و امانش دادي به عهد و پيمان خويش وفادار باش و اماني را كه داده‌اي نيک رعايت نماي. در برابر پيماني كه بسته‌اي و اماني كه داده‌اي خود را سپر ساز، زيرا هيچ يک از واجبات الهي كه مردم با وجود اختلاف در آراء و عقايد در آن همداستان و همرأي هستند بزرگتر از وفاي به عهد و پيمان نيست. حتي مشركان هم وفاي به عهد و پيمان را در ميان خود لازم مي‌شمردند، زيرا عواقب ناگوار غدر و پيمان‌شكني را دريافته بودند. پس در آنچه بر عهده گرفته‌اي، خيانت مكن و پيمانت را مشكن و دشمنت را به پيمان فريب مده! زيرا تنها انسان‌هاي نادان و شقي در برابر خداوند دليري و گستاخي مي‌كنند. خداوند عهد و پيمان خود را به سبب رحمت و محبتي كه بر بندگان خود دارد، امان قرار داده و آن را حريمي ساخته كه مردم در سايه استوار آن زندگي كنند و به جوار آن پناه آورند. پس نه خيانت را جايي براي خودنمايي است و نه فريب و حيله‌گري را.» (آيتي، 1376، ص 343)
لازم به ذكر است كه روايات مهم ديگري نيز در اين باره از پيامبر اكرم (ص) و ائمه معصومين (ع) و اميرالمؤمنين (ع) در منابع روايي و متون ديني ذكر شده است كه جهت پرهيز از اطالة تقرير به ذكر موارد فوق اكتفا مي‌شود.

2- لزوم پرهيز از كذب و وعدة كذب

مؤلفه مهم ديگر در سياست اخلاقي رسول گرامي اسلام و اميرالمؤمنين (ع) ضرورت پرهيز از كذب و وعده‌هاي كاذب است. تمسک به دروغگويي و كذب و استفاده ابزاري از وعده‌هاي كاذب جهت پيشبرد اهداف و مقاصد حكومت، از ابزارهاي متداول در حوزه عمل سياسي و حكمراني بوده است. تاريخ مشحون از به كارگيري اين ابزار از سوي قدرت‌هاي حاكم جهت نيل به مقصود است. حضرت اميرالمؤمنين علي اذعان مي‌دارند كه هيچ گاه از چنين روشي استفاده نكرده و حتي هيچ سرّي را جز اسرار جنگ كه آن هم به مصلحت خود آنان بوده است از آنان پنهان نكرده‌اند.
ايشان در فرمان حكومتي خويش به مالک اشتر مي‌فرمايند :
«اي مالک بپرهيز از اينكه وعده دهي و خلاف آن عمل كني (وعدة كاذب دهي) زيرا خلف وعده سبب برانگيختن خشم خدا و مردم مي‌شود. خداي تعالي مي‌فرمايد : «خداوند سخت به خشم مي‌ايد كه چيزي بگوييد و بجاي نياوريد.» [8] (آيتي، ص 335) رفتار حضرت اميرالمؤمنين علي (ع) در اين خصوص قبل و بعد از در اختيار گرفتن زمامداري مسلمانان يكسان نبوده است. صداقت در گفتار و رفتار، واقع‌گرايي و پرهيز از وعده‌هاي بعيدالتحقق و نابجا همواره در سيره اميرالمؤمنين علي (ع) قابل ملاحظه و مشاهده است.

3- مهرباني با مردم و تجسس نكردن در زندگي خصوصي آنان

مؤلفة سوم از سياست اخلاقي اميرالمؤمنين علي (ع) را در امر حكومت و كشورداري مي‌توان در برخورد

عطوفت‌آميز با تمام مردم اعم از مسلمان و غيرمسلمان و تجسس نكردن در زندگي خصوصي آنان دانست. تساهل و مدارا با مردم و وارد نشدن به حوزة زندگي خصوصي و مستور داشتن معايب و لغزش‌هاي آنان و افشا نكردن معايب انسان‌ها از شاخص‌هاي بارز سياست اخلاقي اميرالمؤمنين علي (ع) است. در مورد رفتار محبت‌آميز و توأم با تلطف نسبت به تمام مردم و پيروان اديان مختلف حضرت اميرالمؤمنين علي خطاب به كارگزار حكومتي خويش مي‌گويد :

«اي مالک قلب خود را از محبت به مردم و لطف و رحمت نسبت به آنان لبريز كن و همچون حيوان درنده‌اي مباش كه خوردنشان را غنيمت شماري، زيرا آنان دوگروهند، يا برادران ديني تو هستند و يا همانند تو در آفرينش» (يا مسلمانند يا انسان‌هاي همانند تو و غيرمسلمان با هر دو گروه مهربان باش) [9] (آيتي، ص 322). و در همين فرمان به مالک اشتر مي‌فرمايند :

«بايد كه دورترين افراد رعيت از تو و دشمن‌ترين آنان در نزد تو، كسي باشد كه بيش از ديگران عيبجوي مردم است. زيرا در مردم عيب‌هايي است و والي از هر كس ديگر به پوشيدن آنها سزاوارتر است. از عيب‌هاي مردم آنچه از نظرت پنهان است، مخواه كه آشكار شود، زيرا آنچه بر عهدة توست، پاكيزه ساختن چيزهايي است كه بر تو آشكار است و خداست كه بر آنچه از نظرت پوشيده است داوري كند. تا تواني عيب‌هاي ديگران را بپوشان، تا خداوند عيب‌هاي تو را كه خواهي از مردم مستور ماند بپوشاند. (آيتي، ص 324) چنين رفتار بزرگوارانه و توأم با گذشت امام علاوه بر الگو بودن يكي از عوامل مهم جذب و اعتماد مردم به زمامداران و واليان است. نكته قابل مداقه آن كه حضرت اميرالمؤمنين علي نه تنها خود در رعايت رهنمودهاي فوق پيشتاز بودند، بلكه تلاش وافر ايشان اين بود كه كارگزاران و واليان ايشان نيز به اين مؤلفه‌هاي اخلاقي و ديني متخلق شوند.

4- پرهيز از كبر و غرور

يكي ديگر از ويژگي‌هاي مهم سياست اخلاقي اميرالمؤمنين علي (ع) كه خود نيز در دوران حكمراني بدان ملتزم و پايبند بود پرهيز و دوري از كبر و خودپسندي است. خودپسندي يكي از رذائل اخلاقي است كه در سياست منشأ آثار نامطلوبي است. از امام باقر (ع) روايت شده است كه : «تكبر و خودپسندي از مركب‌هايي است كه انسان را به دوزخ رهنمون مي‌كند.» (ابن بابويه، بي‌تا، ص 500) رسول خدا (ص) نيز فرموده‌اند «بيشتر اهل جهنم از متكبرانند » (ابن بابويه، ص 502) ممكن است گفته شود كه تكبر لازمة ابهت واليان و كارگزاران و از ابزارهاي اطاعت و پيروي مردم و مخاطبان است. از رفتارهاي متعارف و كلاسيک حكام كه سبب ترس و واهمه مي‌شد، رفتار متكبرانه بوده است. ماكياولي نيز در كتاب شهريار چنين رفتاري را لازمه ترس و ترس را ابزار اطاعت مي‌شمارد و مي‌گويد : براي شهريار بهتر است كه مردم از وي بترسند تا به او عشق بورزند. حضرت اميرالمؤمنين علي (ع) استفاده از اين ابزار را سخيف و غيراخلاقي شمرده و پرهيز از آن را به زمامداران و واليان توصيه كرده است.

اميرالمؤمنين علي (ع) در لزوم پرهيز واليان و حكمرانان از كبر و غرور و تفاخر مي‌فرمايند :

«از سخيف‌ترين ويژگي‌هاي واليان در نزد مردم صالح آن است كه مردم پندارند كه آنان دوستدار فخر و مباهات‌اند و بناي كار و حكومت خود را بر كبر و غرور مي‌نهند.» [10] (نهج‌البلاغه، خطبه 207) بر همين اساس اميرالمؤمنين علي (ع)در فرمان حكومتي به والي خويش اشعار مي‌دارند :

«اي مالک از خودپسندي و از اعتماد به آن چه موجب عجب و خودپسندي شده و نيز از دلبستگي به ستايش و

چرب‌زباني‌هاي ديگران پرهيز كن. زيرا يكي از بهترين فرصت‌هاي شيطان است براي تاختن تا كردارهاي نيكوي نيكوكاران را نابود سازد.» [11] (آيتي، ص 335)
از لحاظ سياسي نيز كبر و غرور يكي از عوامل مهم استبداد و خودكامگي و قلع و قمع ديدگاهها و نظرات مختلف است كه نتيجه آن تنها ماندن حاكم و قلع و قمع ديدگاههاي منتقد و بعضاً سازنده است. اين خودكامگي به تعبير ابن خلدون در بحث چگونگي زوال دولت‌ها و حكومت‌ها يكي از عوامل قابل توجه در فروپاشي قدرت و نظام سياسي است. (ابن خلدون، 1366، صص 324-320)

5- لزوم پرهيز از ظلم و ستم به مردم

پنجمين مؤلفه از سياست اخلاقي حضرت اميرالمؤمنين علي (ع) پرهيز از ستم و ظلم در ابعاد و اشكال مختلف آن است. ستم به خلق ستون خيمه سياست غيراخلاقي است كه در طول تاريخ بشر با قدرت سياسي آميخته شده است. ظلم به معناي تعدي از حدود است. اين معناي عام از ظلم به تعبير برخي از بزرگان انواع رذائل و ارتكاب انواع افعال زشت عقلي و شرعي را شامل مي‌شود.
اين برداشت مبين ظلم بالمعني الاعم است. (نراقي، 1376، ص 475). ظلم به معناي اخص شامل اضرار به غير و ايذاء بندگان خدا در مراتب مختلف است. كشتن، تصرف ناروا و غيرشرعي در اموال، مضروب نمودن، ناسزا گفتن و حتي عيب كردن از مصاديق ستمگران و ستم به غير شمرده شده است. قرآن مجيد در آيات متعددي از فرجام دهشتناک ظلم سخن مي‌گويد. از جمله در سورة ابراهيم مي‌فرمايد : «گمان مبر كه پروردگار غافل است از كردة ستمكاران، اين مهلتي كه به آنان داده است به جهت آن است كه عذاب و كيفر عملشان را به روزي موكول كند كه در آن چشم‌ها از گردش بازماند.» [12] (سوره ابراهيم، آيه41)
در روايات اسلامي ظلم والي به معناي عام، به عدل و داد رفتار نكردن آمده است. رعايت عدل و داد نيز در معناي گستردة آن به تعبير كلاميون، «اعطا كل ذي حقٍ حقّه» در تمام حوزه‌هاي حيات اجتماعي و سياسي و توزيع منابع و امتيازات است. از رسول خدا (ص) مروي است كه «پست‌ترين و ذليل‌ترين مردم در نزد خداوند كسي است كه امر مسلمانان در اختيار او باشد و ميان ايشان به راستي و عدالت رفتار نكند.» (مجلسي 1403، ص 352)
اميرالمؤمنين (ع) در خطبة 175 نهج‌البلاغه در فرازي از گفتار خويش ظلم را به سه نوع تقسيم مي‌كنند و مي‌فرمايند :
«بدانيد كه ظلم را سه گونه است. ظلمي كه آمرزيده نشود و ظلمي كه بازخواست گردد و ظلمي كه بخشوده است و بازخواست نشود. ظلم و ستمي كه آمرزيده نشود شرک به خداوند است. خداوند (در قرآن مجيد) مي‌فرمايد : خدا نمي‌آمرزد كسي را كه به او شرک ورزيده باشد. ظلمي كه آمرزيده شود ظلم بنده است به خود با ارتكاب برخي كارهاي ناشايست و ظلمي كه بازخواست مي‌گردد ظلم كردن بندگان خداست به يكديگر. (آيتي، ص 199).» از مصاديق ستم به خلق در حوزة قدرت سياسي واگذاري مناسب حكومتي و تخصصي به افراد نالايق و بي‌كفايت است. در سيره سياسي حضرت اميرالمؤمنين علي (ع) مشاهده مي‌شود گاه افرادي از لحاظ معنوي و ديني در مرتبه والايي قرار داشته و حتي مانند كميل از اصحاب سرّ ايشان بودند ولي امام از واگذاري مسئوليت و منصب حكومتي به ايشان خودداري كردند. تشخيص امام علي الاصول مبتني بر اين داوري بوده كه عليرغم وجود دينداري و پرواي الهي، توانايي و كفايت در انجام وظايف حكومت كه از آن تعبير به كفايت و توانايي در مديريت مي‌شود لازمة انتصاب به مناصب حكومتي است. دليل اين امر نيز واضح است زيرا والي هم از لحاظ شرعي و هم

از نظر مردم مسئول رفتار خود و زيردستانش است. نكته‌اي كه در منابع ديني نسبت به آن هشدار داده شده و غزالي در كتاب نصيحه الملوک و احياءعلوم الدين به آن اشاره كرده است.
امام علي (ع) در فرمان حكومتي خويش به مالک اشتر، استاندار و والي خويش را به شدت از ظلم و ستم نهي مي‌نمايد و حتي برخي از مصاديق ظلم را كه به جز كيفر شديد اخروي، در دنيا نيز در زوال قدرت سياسي مؤثر است يادآور مي‌شود.
اميرالمؤمنين (ع) به مالک اشتر مي‌فرمايد :
«اي مالک بترس از خون‌ها و بناحق ريختن آن، زيرا چيزي بيشتر موجب عذاب و كيفر و بزرگتر براي بازخواست و سزاوارتر براي از دست دادن نعمت و به سر رسيدن عمر از ريختن خون‌هاي بناحق نيست، و خداوند نخستين چيزي را كه روز رستاخيز بين بندگان حكم مي‌فرمايد درباره خون‌هايي است كه ريخته‌اند. پس قوت و برقراري حكومتت را با ريختن خون حرام طلب مكن، زيرا ريختن خون حرام از اموري است كه حكومت را ضعيف و سست مي‌گرداند و بلكه آن را از بين برده (و از گروه و خانداني به خاندان ديگر) انتقال مي‌دهد.» (فيض الاسلام، 1378، ص 130)
همچنين از اميرالمؤمنين (ع) مروي است كه « بزرگترين گناهان، گرفتن (تصرف ناروا) مال مسلمان بناحق و ظالمانه است». (الحر العاملي، بي‌تا، ص 343)
در تعاليم اسلامي، ظلم و ستم در تمام اشكال آن فرد ظالم را مديون فرد مظلوم مي‌نمايد. در حوزة قدرت سياسي ظلم و ستم مي‌تواند در مورد تعداد زيادي از مردم اعمال شود لذا در دادگاه عدل الهي پذيرفته شدن توبه ظالم منوط به چشم‌پوشي و گذشت تمام افراد مظلوم است و حصول اين بخشش كاري است بس دشوار.
اميرالمؤمنين علي (ع) در فرمان حكومتي خود به مالک اشتر دربارة عواقب ستم جمعي گفتار انديشه برانگيزي دارند و مي‌فرمايند : «اي مالک بپرهز از اينكه به خود اختصاص دهي، چيزي را كه همگان را در آن حقي است يا خود را به ناداني زني در آن چه توجه تو به آن ضروري است و همه از آن آگاهند. زيرا به زودي آن را از تو مي‌ستانند و به ديگري مي‌دهند. زود باشد كه حجاب از برابر ديدگانت برداشته شود ببيني كه داد مظلومان را از تو مي‌ستانند». (آيتي، ص 355) با ملاحظه گفتار و سيره حضرت اميرالمؤمنين علي (ع) ملاحظه مي‌شود كه وي سياست اخلاقي خويش را به حوزه حقوق اجتماعي خلق و لزوم اَداي حقوق آنان از سوي زمامداران تعميم داده و عدم توجه به اين مهم را موجب بازخواست جدي در پيشگاه قاضي اعظم يعني خداوند مي‌داند. با تعمقي در سياست اخلاقي حضرت اميرالمؤمنين علي (ع) مشاهده مي‌شود كه باور ايشان به رستاخيز و مؤاخذه پس از مرگ باعث شده بود ايشان چه در دوران حكومت، چه در زمان جنگ، چه در زمان صلح و چه در دوران عزلت پس از غصب خلافت، از روش‌هاي غيراخلاقي كه دين نيز تأييد نمي‌كند جهت پيشبرد اهداف و مقاصد استفاده نكنند.

6- عفو و گذشت در مواجهه با دشمنان و مخالفان

از مؤلفه‌هاي مهم و عجيب در سيره اخلاقي حضرت اميرالمؤمنين علي (ع) عفو و گذشت به خصوص هنگام غلبه بر دشمن بود. رفتار بزرگوارانه و توأم با فتوت او با مخالفان و دشمنانش مانند مروان و عبدا... بن زبير و سعيد بن العاص كه در جنگ جمل بر آنان تفوق يافت و علي‌رغم اسارت، امام آنان را رها كرد و تلافي ننمود، از آن جمله است. اهل بصره عليه وي و اولادش دست به شمشير بردند و ناسزا گفتند اما پس از غلبه بر آنان، همگي را امان بخشيد و مانع تصاحب اموالشان شد. در جنگ صفين معاويه و لشكرش پس از تصرف، آب را بر روي امام

و يارانش سد كردند اما حضرت اميرالمؤمنين علي پس از تفوق بر آنان و دور كردن آنان از مقابله به مثل خودداري كردند. اينگونه رفتارهاي فتوت‌آميز كه حاكي از علو روح و ملكات والاي اخلاقي است در سياست‌هاي مبتني بر اخلاق امام به وفور قابل مشاهده است. منابع اهل سنت نيز سيره اخلاقي امام را اعجاب‌آور و تحسين‌برانگيز خوانده‌اند. محدث قمي (ره) نقل نموده كه يكي از بزرگان اهل سنت حضرت اميرالمؤمنين علي (ع) را در عالم رؤيا و خواب مشاهده مي‌نمايد. به ايشان مي‌گويد : «چرا شما وقتي مكه را فتح نموديد خانة ابوسفيان را مأمن قرار داديد و فرموديد هر كس داخل خانة ابوسفيان شود در امان است در حالي كه فرزند او در كربلا در حق فرزندان و خاندان تو به عكس تلافي نمود. حضرت اميرالمؤمنين علي در توضيح فرمودند : مگر اشعار ابن الصيفي را در اين باب نشنيدي.» گفتم : خير، فرمود : جواب خود را از ايشان بگير. پس از مراجعه به ابن الصيفي متوجه مي‌شود اشعاري را كه حضرت اميرالمؤمنين علي به آن اشاره نموده در همان شب سروده شده و آن اشعار داراي اين ابيات است :

مَلَكنا فكان العفو مِنّا سَجيَّتهً فلمّا ملكتم سالَ بالّمَ أَبطَحُ

و حَللتُم قتل الأُساري و طال ما غرونا علي الأسري فَنَعفو و نسفَحُ

و حَسبُكم هذا التفاوت بيننا و كُلٌّ اِناءٍ بالّذي فيه يَرشحُ

(قمي، 1377، ص 197)

در آثار و كتب مربوط به «اندرزنامه و سياست‌نامه نويسي» عفو و گذشت به ويژه در هنگام غلبه بر خصم از عوامل مهم جذب مخالفان و انقياد آنان در برابر قدرت سياسي شمرده شده است، هر چند به تعبير طه حسين در الفتنه الكبري رفتارهاي اخلاقي حضرت اميرالمؤمنين علي و عفو و گذشت و تصدق و بخشش وي فاقد اغراض دنيوي و سياسي بوده است.

7- اكتفا به حداقل در استفاده از مواهب دنيوي در دوران زمامداري

حضرت اميرالمؤمنين علي (ع) برخلاف روش متداول زمامداران، در دوران حكمراني و زمامداري در استفاده از مواهب دنيوي مانند غذا و لباس، خود را در مضيقه بيشتر قرار داده و بر نفس خويش سخت‌گيري مضاعفي وارد مي‌كردند. حضرت اميرالمؤمنين علي با اين نگرش اخلاقي و با اين احتمال كه شايد در قلمرو حكومتي وي و در بلاد دوردست شخصي وجود داشته باشد كه با شكم گرسنه سر بر بالين گذارد، با آنان در گرسنگي احتمالي همدردي مي‌كرد. حضرت اميرالمؤمنين علي (ع) در نامه به عثمان بن حنيف فرمود : «پيشواي شما از مواهب دنيا به دو جامة كهنه و از طعام به دو قرص نان اكتفا نموده» و سپس به وي يادآور شدند :

«اگر مي‌خواستم غذاي خود را از عسل مصّفي و مغز گندم قرار دهم و جامه‌هاي خويش را از حرير و پارچه‌هاي گران‌قيمت قرار دهم براي من امكان‌پذير بود، ولي دور باد كه هوي و هوس بر من غلبه كند و من چنين روشي اختيار كنم و شايد در حجاز و يمامه كسي باشد كه نان نداشته باشد و با شكم گرسنه سر بر زمين بگذارد. آيا من با شكم سير بخوابم و در اطراف من شكم‌هاي گرسنه باشد و قناعت كنم به اين كه مرا امير مؤمنان گويند ولي در فقر با آنان مشاركت نكنم و به خوردن غذاهاي لذيذ بپردازم؟» (قمي، 1377، ص 195)

براساس همين نگرش و جهت‌گيري اخلاقي، حضرت اميرالمؤمنين علي (ع) در فرمان حكومتي خويش به مالك متذكر مي‌شود كه دورترين مردم در قلمرو حكومت تو همان اندازه حق دارند كه نزديک‌ترين آنها. (آيتي، ص 337). امام متقين همچنين از والي خويش طلب مي‌كند كه جهت آشنايي نزديک و شخصي با مشكلات و نيازهاي

مردم، خود را از آنان پنهان نكند و به رفع نيازهاي آنان بپردازد و به بهانة پرداختن به كارهاي مهم و سترگ از رفع حوائج به ظاهر كوچک آنان غفلت نورزد. اصبغ بن نباته از حضرت اميرالؤمنين علي (ع) نقل مي‌كند كه :
«هر والي و زمامداري خود را از مردم پنهان كند خداوند نيز در روز رستاخيز خود را از او پنهان دارد و روي گرداند. (به نيازهايش در آن روز توجه نكند) و اگر والي و حاكم جهت (رفع نيارهاي آنان) از آنان هديه بگيرد مرتكب خيانت شده و اگر از مردم رشوه بگيرد مشرک است. (عمل او در حد شرک به خدا محسوب مي‌شود.) (ابن بابويه، بي‌تا، ص 595)
سياست اخلاقي اميرالمؤمنين (ع) به خصوص در دوران حكمراني، الگويي روشن در تبيين نگرش اخلاقي دين در حوزه قدرت سياسي است. الگويي كه حتي در مواجهه و داوري دربارة خصم نيز از آن عدول نمي‌كردند. پيشواي پنجم شيعيان حضرت امام باقر (ع) دربارة رفتار اخلاقي و منش بزرگوارانة آن حضرت نسبت به مخالفان و كساني كه عليه وي دست به شمشير بردند و به قيام مسلحانه روي آوردند يعني ناكثين و قاسطين و مارقين كه سه جنگ داخلي جمل، صفين و نهروان را به امام تحميل كردند مي‌فرمايد :
«علي (ع) هيچ يک از كساني را كه با او مي‌جنگيدند متهم به شرک و نفاق نمي‌كرد و دربارة آنان مي‌گفت : .» [13] (الحر العاملي، بي‌تا، ص 62)
«آنان برادران ما هستند كه بر عليه ما دست به تجاوز و نافرماني زده‌اند!»
در سيره سياسي حضرت اميرالمؤمنين علي (ع) مؤلفه‌هاي ديگر در آميختگي اخلاق و سياست و استفاده از سياست اخلاقي در حكمراني قابل مشاهده و رديابي است كه در اين مقوله به ذكر مختصر برخي از مهم‌ترين مؤلفه‌ها بسنده شده است. در پايان يادآوري اين نكته ضروري است كه در سيرة حضرت اميرالمؤمنين علي (ع) روش‌هاي اخلاقي دين كه در حوزة روابط خصوصي و اجتماعي تبيين شده است به شكلي كاملاً آشكار به حوزة قدرت سياسي تعميم يافته است و چنين نيست كه روابط فردي و خصوصي در اجتماع اخلاق و رفتار به هم آميخته باشد اما در حوزة قدرت سياسي و به بهانة مصلحت‌انديشي‌هاي خاص اين آميختگي مغفول واقع شود. روش و سيره حضرت اميرالمومنين علي (ع) همچنين در جهت ترغيب ديگران به خصوص صاحبان قدرت به اتخاذ چنين شيوه‌هايي در مديريت و حكمراني بود. در مصادر روايي آمده است كه امام در دوران زمامداري در ميان مردم و صنوف مختلف ظاهر مي‌شدند و اين آيه را تلاوت مي‌نمودند «تلک الدار الآخره تجعلها للذين لايريدون علوّاً في الارض و لا فساداً» و مي‌گفتند كه اين آيه در مورد حكمرانان عادل و متواضع و ديگر مردماني است كه صاحب قدرت هستند. (المتقي، 1979. م، ص 108)

پي نوشت ها :
* استاديار دانشكده معارف اسلامي و علوم سياسي دانشگاه امام صادق
[1] - اني بعثتُ لِأُتمِمَ مكارم الاخلاق.
[2] - يا ايها الذين آمنوا لِمَ تقولون ما لاتفعلون كَبُرَ مقتاً عندالله أن تقولوا ما لاتفعلون‘
[3] - «أتامرون الناسَ بالبرِ و تنسوُن انفسكم و انتم تتلون الكتاب أفلا تعقلون».
[4] - « يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط و لا يَجرمنّكم شَنَأن قومٍ علي ا لا تعدلوا، اِعدلوا هو أقرب لِلتقوي...»

[5] - «عن عليبنابراهيم، عن ابيه، عن علي بن اسباط، عن عَمِّهِ يعقوب بن سالم، عن ابي الحسن العبدي، عن سعد بن طريف عن الاصبغ بن نباته قال اميرالمؤمنين (ع) ذات يومٍ و هو يَخطبُ علي المنبر بالكوفه «ايها الناس لو لا كراهيه الغَدر لَكُنتُ مِن أدهي الناس الا أنّ لِكُلِّ غَدرَهٍ فَجرة، و لِكُلِّ فَجرَه. ألا و ان الغدر و الفُجور و الخيانه في النار»

[6] - « و ا... ما معاويه بادهي منّي و لكنَّهُ يَغدِرُ و يفجر و لولا كراهيه الغدر لكنت مِن أَدهي الناس، ولكن كُلُّ غَدرةٍ فَجرَة، و كُلُّ فجرة كُفَرَة، و لكل غادرٍ لواءٌ يُعرَف به يوم القيامة.

[7] - «يَجيءُ كُلُّ غادرٍ بامام يوم القيامة مائلاً شدقه حتي يَدخُلَ النار.»

[8] - ايّاک ... أن تَعِدَهُم فَتُتبع موعِدَک بِخُلفِک،... و الخُلف يوجب المَقتَ عندا... و الناس قال ا... تعالي : «كَبُرَ مقتاً عندا... أن تقولوا ما لاتفعلون.»

[9] - «و أشعر قلبکَ الرحمه لِلرَّعية و المحبة لهم و اللُّطفَ بِهم و لاتكونَنَّ عليهم سَبُعاً ضارياً تَغتنِمُ أَكلهم، فانّهم صنفَان، اِمّا أَخٌ لک في الدين او نظيرٌ لک في الخلق.»

[10] - «...و انّ منِ أَسخَف حالاتِ الوُلاة عندَ صالح النّاس أن يَظُنَّ بهم حُبَّ الفَخر، و يوضَعَ أَمرُ هُم علي الكِبر.»

[11] - «اياکَ و الاعجاب بنفسک و الثِّقَه بمايُعجِبُک منها و حبّ الاطراء، فانّ ذلک مِن أوثق فُرَصِ الشيطان في نفسه لِيَمحَقَ مايكونُ مِن احسان المحسن.»

[12] - «ولا تحسبنَّ الله غافلاً عما يفعل الظالمون، انما يوخرّهم ليومٍ تشخَصُ فيه الابصار.»

[13] - «انَّ علياً لم يكن ينسب اَحداً مِن اهل حربه اِلي الشرک و لا اِلي النّفاق و لكنّه كان يقول هُم اخواننا بَغَوا علينا

كتابنامه

1- قرآن كريم :

2- آيتي، عبدالمحمد، ترجمه نهجالبلاغه، ج2، تهران، بنياد نهجالبلاغه، 1376.

3- ابن بابويه، ابوجعفر، محمد بن علي بن الحسين قمي، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، چاپ رستمخاني بيتا.

4- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة كتاب العِبَر، ترجمه محمد پروين گنابادي، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، 1366.

5-ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.

6- الحر العاملي، شيخ محمد بن الحسن، وسائل الشيعه الي تحصيل مسائل الشريعه، ج11، بيروت، داراحياء التراث العربي، بيتا.

7- الطباطبائي البروجردي، السيد حسين، جامع احاديث الشيعه، ج13، قم، منشورات مدينه العلم، 1407.

8- الطباطبائي، السيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ج5، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بيتا.

9- الطبرسي، اِعلام الوري بأعلام الهدي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بي تا.

10-عنايت، حميد، بنياد فلسفه سياسي در غرب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1364.

11- غزالي، ابوحامد، نصيحة الملوک با تصحيح استاد جلالالدين همائي، تهران، نشر هما، 1367.

12- فروزانفر، بديعالزمان، احاديث مثنوي، تهران، انتشارات اميركبير، 1361.

13- فيض الكاشاني، محسن (محمدبن المرتضي)، المهجة البيضاء في تهذيب الاحياء، مؤسسه نشر اسلامي، بي تا.
14- فيض الاسلام، علي نقي، ترجمه نهج‌البلاغه، تهران، انتشارات فيض الاسلام، 1378.
15- الكليني الرازي، ابوجعفر، محمدبن يعقوب بن اسحاق، اصول كافي، ج3 (كتاب الايمان و الكفر، بي‌جا)، انتشارات علميه اسلاميه، بي‌تا.
16- ليتل، دانيل، تبيين در علوم اجتماعي، عبدالكريم سروش، چاپ اول، 1373.
17- المتقي، عطاءالدين بن علي، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسة الرساله 1979.
18- المجلسي، مولي محمد باقر، بحارالانوار، ج 61، بيروت، مؤسسة الوفاء. 1403.
19- المجلسي، مولي محمدباقر، مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالكتب الاسلامية ، 1404.
20- مولوي، مولانا جلال‌الدين محمد، مثنوي معنوي، تهران، نشر اقبال، 1377.
21- مسكويه رازي، ابوعلي احمد بن محمد بن يعقوب، تهذيب الاخلاق و تطهير الاعراق، اصفهان، انتشارات مهدوي، بي‌تا.
22- ماكياولي، نيكولو، شهريار، داريوش آشوري، تهران، نشر مركز، 1375.
23- ماكياولي نيكولو، گفتارها، حسن لطفي، تهران، انتشارات خوارزمي، 1377.
24-محدث قمي، شيخ عباس، منتهي الامال، چاپ علمي، 1377.
25- نراقي، احمد، معراج السعاده، قم، انتشارات هجرت، 1376.
26- Machiavelli, Niccolo : The Prince, Translated by Lugi Ricci, Mentor, 1953.